

به نام خدا

# جابر بن حیان

نقاشی از جابر.



نقاشی از جابر که در قرن ۱۵ میلادی در اروپا کشیده شده است.



[www.sayerang.blog.ir](http://www.sayerang.blog.ir)



[telegram.me/sayerangedu](https://t.me/sayerangedu)

همکاران و اولیای گرامی دانش آموزان دوره ی ابتدایی با مراجعه به کانال تلگرام سایه رنگ که آدرس آن در زیر آمده است میتوانید به مطالب مهم دیگر در مورد طرح جابر بن حیان دسترسی کامل داشته باشید.

[telegram.me/sayerangedu](https://t.me/sayerangedu)

## جابر بن حیان

ابو موسی جابر بن حیان یا ابوموسی جابر ابن حیان (متولد سال ۱۰۰ هجری شمسی معادل با ۷۲۱ میلادی در توس وفات در سال ۱۹۴ هجری شمسی معادل با ۸۱۵ میلادی) در کوفه دانشمند و کیمیاگر و فیلسوف شیعه ایرانی بود. او را «پدر علم شیمی» نامیده‌اند و بسیاری از روش‌ها (مانند تقطیر) و انواع ابزارهای اساسی شیمی مانند قرع و عنبیک را به او نسبت می‌دهند. بسیاری او را ایرانی و برخی نیز او را عرب می‌دانند. با این همه به اتفاق پژوهشگران بر این باورند که زادگاه او شهر توس در خراسان ایران بوده‌است.

## زندگی

ابو موسی، جابر بن حیان، کیمیاگر برجسته شیعه، در سال صد ه.ش در شهر توس از توابع خراسان زاده شد. مدت کوتاهی پس از تولدش، پدر او که یک داروساز شناخته شده و پیرو مذهب شیعه بود، به دلیل نقشی که در بر اندازی حکومت اموی داشت، دستگیر شد و به قتل رسید. جابر به نوشته‌های باقی مانده از پدرش علاقه مند شد و به ادامه حرفه او پرداخت. او با شوق و علاقه به یادگیری علوم دیگر نیز می‌پرداخت. همین، سبب هجرت او از ایران به عراق شد. گر چه بعضی‌ها گفته‌اند که جابر در محضر امام ششم شیعیان علم‌آموزی کرده است اما تحقیقات نشان داده است که این امر غیر ممکن بوده است. کتاب‌ها و رسالات متعدد جابر، سال‌ها بعد از او، توجه کیمیاگران اروپایی را به خود جلب کرد. آن‌ها این کتاب‌ها را به زبان لاتین ترجمه کردند و سال‌ها از آن به عنوان منبع معتبری استفاده می‌کردند. به گفته آن‌ها، این کتاب‌ها تاثیر عمیقی بر تغییر و تصحیح دیدگاه کیمیاگران غربی گذاشته‌است. عاقبت، جابر بن حیان، در سال صد و نود و چهار ه.ش (معادل با ۸۱۵ میلادی) در شهر کوفه عراق چشم از جهان فروبست. به اتفاق پژوهشگران بر این باورند که صفت کوفی که در روایات

بسیاری به دنبال نام جابر آمده‌است، نشانگر زادگاه او نیست، بلکه حاکی از آن است که وی مدتی در کوفه اقامت داشته‌است.

### اختلاف نظر در مورد تاریخ تولد وی

در مورد تاریخ دقیق تولد و مرگ و محل تولد وی اختلاف نظر وجود دارد. به گفته برخی وی متولد سال ۱۰۰ هجری شمسی و وفات وی در سال ۱۹۴ هجری شمسی بوده است. برخی نیز او را متولد سال ۱۰۳ هجری شمسی دانسته و وفات وی را در سال ۲۰۰ هجری شمسی ذکر کرده‌اند. با این حال دانشنامه بریتانیکا وی را متولد سال ۷۲۱ میلادی و وفات وی را در سال ۸۱۵ میلادی (نزدیک به هزار و دویست سال پیش) ثبت کرده است.

### منزلت جابر در علم شیمی

جابر نخستین شیمیدان ایرانی است. وی اولین کسی است که به علم شیمی شهرت و آوازه بخشید و بی‌تردید نخستین مسلمانی است که شایستگی کسب عنوان شیمیدان را دارد. بعضی عقیده بر این دارند که وی عرب بوده اما اینطور نبوده‌است. ظاهراً همین بلندی مقام، پراوازی و دانش عظیم او موجب شده‌است که بعضی او را مورد قدردانی و ستایش و بعضی دیگر مورد حسادت و کینه‌توزی خود قرار دهند.

### اکسیر و عقیده جابر درباره آن

عقیده بر این بود همچنان که طبیعت می‌تواند اشیا را به یکدیگر تبدیل کند، مانند تبدیل خاک و آب به گیاه و تبدیل گیاه به موم و عسل به وسیله زنبور عسل و تبدیل قلع به نقره در زیر زمین و ... کیمیاگر نیز می‌تواند با تقلید از طبیعت و استفاده از تجربه‌ها و آزمایشها همان کار طبیعت را در مدت زمانی کوتاهتر انجام دهد. اما کیمیاگر برای اینکه بتواند یک شیء را به شیء دیگر تبدیل کند، به وسیله‌ای نیازمند است که اصطلاحاً آن را اکسیر می‌نامند.

اکسیر در علم کیمیا، به منزله دارو در علم پزشکی است. جابر اکسیر را که از آن در کارهای کیمیایی خود استفاده می‌کرد، از انواع موجودات سه گانه (فلزات، حیوانات و گیاهان) به دست می‌آورد. او خود، در این زمینه می‌گوید: هفت نوع اکسیر وجود دارد:

اکسیر فلزی: اکسیر بدست آمده از فلزات.

اکسیر حیوانی: اکسیر بدست آمده از حیوانات.

اکسیر گیاهی: اکسیر بدست آمده از گیاهان.

اکسیر حیوانی - گیاهی: اکسیر بدست آمده از امتزاج مواد حیوانی و گیاهی.

اکسیر فلزی - گیاهی: اکسیر بدست آمده از امتزاج مواد فلزی و گیاهی.

اکسیر فلزی - حیوانی: اکسیر بدست آمده از امتزاج مواد فلزی و حیوانی.

اکسیر فلزی - حیوانی - گیاهی: اکسیر بدست آمده از امتزاج مواد فلزی و گیاهی و حیوانی.

### عقیده جابر درباره فلزات

فلزات اصلی هفت تاست: طلا، نقره، مس، آهن، سرب، جیوه و قلع

این فلزات به تعبیر جابر قانون صنعت را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر قوانین علم کیمیا بر این هفت فلز استوار است. با این حال، خود این کانی‌ها از ترکیب دو کانی اساسی، یعنی گوگرد و جیوه بوجود می‌آیند که به نسبت‌های مختلف، در دل زمین، باهم ترکیب می‌شوند. بنابراین، تفاوت میان فلزات هفتگانه تنها یک تفاوت عرضی وجود دارد نه جوهری که محصول تفاوت نسبت ترکیب گوگرد و جیوه در آن است. اما طبیعت هر یک از گوگرد و جیوه تابع دو عامل زمینی و زمانی است. به عبارت دیگر، تفاوت خاک زمینی که این دو کانی در آن بوجود می‌آیند و همچنین تفاوت وضعیت کواکب به هنگام پیدایش آنها موجب می‌شود که طبیعت گوگرد و یا جیوه تفاوت پیدا کند.

## تعریف جابر از بعضی فلزات و تبدیل آنها

### قلع

دارای چهار طبع است. ظاهر آن، سرد و تر و نرم و باطنش گرم و خشک و سخت ... پس هرگاه صفات ظاهر قلع به درون آن برده شود و صفات باطنی آن به بیرون آورده شود، ظاهرش خشک و در نتیجه قلع به آهن تبدیل می‌شود.

### آهن

از چهار طبع پدید آمده‌است که از میان آنها، دو طبع، یعنی حرارت و خشکی شدید به ظاهر آن اختصاص دارد و دو طبع دیگر یعنی برودت و رطوبت به باطن آن. ظاهر آن، سخت و باطن آن نرم است. ظاهر هیچ جسمی به سختی ظاهر آن نیست. همچنین نرمی باطن آن به اندازه سختی ظاهرش است. از میان فلزات جیوه مانند آهن است. زیرا ظاهر آن آهن و باطن آن جیوه‌است.

### طلا

ظاهر آن گرم و تر و باطنش سرد و خشک است. پس جمیع اجسام (فلزات) را به این طبع برگردان. چون طبیعی معتدل است.

### زهراه (=مس)

گرم و خشک است ولی خشکی آن از خشکی آهن کمتر است زیرا طبع اصلی مس، همچون طلا، گرم و تر بوده‌است اما در آمدن خشکی بر آن، آن را فاسد کرده‌است. لذا با از میان بردن خشکی، مس به طبع اولیه خود برمی‌گردد.

## جیوه

طبع ظاهری آن سرد و تر و نرم و طبع باطنی اش گرم و خشک و سخت است. بنابراین ظاهر آن، همان جیوه و باطنش آهن است. برای آن که جیوه را به اصل آن یعنی طلا برگردانی، ابتدا باید آن را به نقره تبدیل کنی.

## نقره

اصل نخست آن، طلا است ولی با غلبه طبایع برودت و یبوست، طلا به درون منتقل شده است و در نتیجه ظاهر فلز، نقره و باطن آن طلا گردیده است. بنابراین اگر بخواهی آن را به اصلش یعنی طلا برگردانی، برودت آن را به درون انتقال ده، حرارت آن آشکار می شود. سپس خشکی آن را به درون منتقل کن، در نتیجه، رطوبت آشکار و نقره تبدیل به طلا می شود.

## دستاوردها

نوآوری انواع گوناگونی از وسایل آزمایشگاهی، از جمله عنبیک به اسم او ثبت شده است. کشف مواد شیمیایی متعددی همچون هیدرو کلریک اسید، نیتریک اسید، تیزاب (مخلوطی از دو اسید یاد شده که از جمله اندک موادی است که طلا را در خود حل می کند)، سیتریک اسید (جوهر لیمو) و استیک اسید (جوهر سرکه)، همچنین معرفی فرایندهای تبلور و تقطیر که هر دو سنگ بنای شیمی امروزی به شمار می آیند، از جمله یافته های اوست. او همچنین یافته های دیگری درباره روش های استخراج و خالص سازی طلا، جلوگیری از زنگ زدن آهن، حکاکی روی طلا، رنگرزی و نم ناپذیر کردن پارچه ها و تجزیه مواد شیمیایی ارائه داد. از جمله اختراع های دیگر او، قلم نوری است. قلمی که جوهر آن در تاریکی نیز نور می دهد. (احتمالاً با استفاده از خاصیت فسفرسانس این اختراع را انجام داده است.) در آخر، بذر دسته بندی امروزی عنصرها به فلز و نافلز را می توان در دست نوشته های وی یافت.

## شخصیت جابر

وجود واقعی داشتن یا نداشتن جابر بن حیان یکی از موضوعات جنجالی تاریخ و تاریخ علم در سده اخیر به شمار می آید و پژوهشگرانی چون هنری ارنست استیپلتون ، یولیوس روسکا ، پل کراوس ، فؤاد سزگین و سیدحسین نصر در رد یا تأیید آن استدلالهایی کرده اند ( رجوع کنید به ادامه مقاله ). پیشینه شبهه در مورد وجود او دست کم به قرن چهارم باز می گردد. نام او اولین بار در تعالیق ( تعلیقات ) ابوسلیمان منطقی سجستانی (متوفی ۳۷۰ یا ۳۹۰) آمده است . ابوسلیمان که بزرگ حلقه ای علمی در بغداد بود، در اینکه جابر مؤلف مجموعه آثاری باشد که به وی نسبت داده اند، تردید کرده و گفته است که مؤلف واقعی آن مجموعه را، که شخصی به نام حسن بن نَکَد موصلی بوده ، شخصاً می شناخته است . در همان دوره ابن ندیم با تألیف الفهرست در ۳۷۷، تلاش کرد تشکیکاتی را که در آن زمان در مورد جابر وجود داشت ، برطرف کند ( رجوع کنید بهابن ندیم ، ص ۴۲۰؛ زندگینامه علمی دانشوران ، ذیل ماده ) اما شبهه در مورد وجود جابر همچنان ادامه یافت ( رجوع کنید به صفدی ، متوفی ۷۶۴؛ ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۵). در آثار کیمیایی ابن أمیل (متوفی ح ۳۵۰) و ابن وحشیه (قرن چهارم)، از آثار جابر نام برده شده است ( رجوع کنید به د. اسلام ، چاپ دوم ، ذیل ماده ). ابن ندیم کنیه ابوعبدالله را برای جابر ذکر کرده و رازی در آثار کیمیایی اش از او با عنوان «استاد ما، ابوموسی» یاد کرده است (ابن ندیم ، ص ۴۲۰-۴۲۱). در منابع شرح حال و غیر آن ، که جابر را معرفی کرده اند، گاه او را کوفی ( رجوع کنید به همانجا؛ قفطی ، ص ۱۶۰) و گاه اُردی خوانده اند زیرا بنا بر برخی گزارشها، جابر از قبیله ازد در کوفه بوده است ( رجوع کنید به هولمیارد ، ص ۶۶ به بعد). گاهی نیز به سبب گرایش او به تصوف ، او را صوفی خوانده اند ( رجوع کنید به ابن صاعد اندلسی ، ص ۲۳۳؛ ابن خلکان ، ج ۱، ص ۳۲۷). ابن خلکان (متوفی ۶۸۱) نیز او را طرسوسی خوانده است (همانجا).

بیشتر منابع ، سال تولد جابر را ۱۰۳ یا ۱۰۴ دانسته اند (برای تفصیلات رجوع کنید به هولمیارد، همانجا). بر اساس برخی منابع ، جابر در کوفه و بغداد می زیسته ، اما درباره زمان اقامت وی در این شهرها اطلاعی در دست

نیست. ابن ندیم (همانجا) در گزارشی عجیب، از قول شخصی ثقه به نشانی خانه جابر در بغداد و کشف آزمایشگاه اودر کوفه در زمان عزالدوله دیلمی (حک: ۳۵۶-۳۶۷) اشاره کرده است که پس از بررسی این محل، هاونی در آنجا پیدا شده است و گویا در آن قطعه ای طلا به وزن دویست رطل وجود داشته است. طبق نوشته ابن ندیم، جابر به سبب مناسب بودن آب و هوای کوفه، در این شهر به کار اکسیر می پرداخته است. وی با برمکیان در ارتباط بوده و احتمالاً برای جعفر برمکی (متوفی ۱۸۷)، کتابی در باره صناعت فاخر کیمیا نگاشته بوده است. او در این کتاب آزمایشهای عجیبی را در باره یک روش بسیار پیشرفته کیمیاگری وصف کرده است. در ۱۸۸، با افول برمکیان در زمان هارون الرشید، جابر زندگی مخفیانه اش را در کوفه ادامه داد. طبق روایتی، او تا زمان خلافت مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸) زنده بوده است. در روایتی دیگر، او در سال ۲۰۰ در شهر طوس درگذشت در حالی که کتاب الرّحمة را زیر بالین داشت (رجوع کنید به هولمیارد، همانجا).

در باره این مطلب که آیا جابر شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام بوده یا نه، بحثهای بسیاری شده است. در مهم ترین منابع رجالی شیعی، از قبیل رجال النجاشی و رجال الطوسی (هر دو تألیف شده در قرن پنجم)، در میان اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام هیچ ذکری از فردی به نام جابر بن حیان به میان نیامده است اما شماری از مؤلفان، از جمله ابن خَلکان (همانجا)، ابن ندیم (همانجا)، ابن طاووس (متوفی ۶۴۴؛ ص ۱۴۶)، صفدی (متوفی ۷۶۴؛ ۱۹۶۲، ج ۱۱، ص ۳۴)، امین (متوفی ۱۳۳۱ ش؛ ج ۴، ص ۳۰)، صدیق حسن خان (متوفی ۱۳۰۷؛ ج ۲، ص ۴۶۲) و تستری (متوفی ۱۳۴۳ ش؛ ج ۲، ص ۵۰۶ - ۵۰۷)، جابر را از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام دانسته اند. در رساله های منسوب به جابر تصریح شده که کل آثار وی زیر نظر امام ششم، نوشته شده که به عقیده برخی پژوهشگران از نظر زمانی کاملاً غیرممکن است. پل کراوس، پژوهشگر چک، مسئله نگارش این آثار را به طور همه جانبه بررسی کرده و به چندین ارجاع ناهمخوان (از لحاظ زمانی) به آثار ارسطو، اسکندر افرودیسی، جالینوس و دیگر متون یونانی - که بعدها در سده سوم ترجمه شدند - توجه نموده است. کراوس چنین نتیجه گرفته که مجموعه آثار جابر دستاورد مشترک یک مکتب نه یک شخص



بوده که به احتمال بسیار بین نیمه دوم سده سوم و نیمه نخست سده چهارم تألیف شده اند ( رجوع کنید بهکراوس ، ۱۹۴۳، مقدمه ). دیگر پژوهشگران برجسته ، همچون سیدحسین نصر (ص ۴۲-۴۳، ۲۵۸-۲۶۸)، فؤاد سزگین (ج ۴، ص ۱۳۲ به بعد) و هانری کوربن (ص ۱۴۷ به بعد) از نتیجه گیری کراوس انتقاد کرده اند. آنان اظهار داشته اند که دلایلی وجود دارد که نشان می دهد پیش تر نیز ترجمه های عربی از متون یونانی مورد بحث وجود داشته است. به علاوه ، تحلیل تطبیقی چندین نسخه خطی از آثار منسوب به جابر ظاهراً روش دیگری را برای بررسی این انتسابها آشکار ساخته ( رجوع کنید به جابربن حیان ، ۱۹۹۶، مقدمه لوری ، ص ۷۲-۷۹؛ نیز رجوع کنید بهسزگین ، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۳۳) که بر اساس آنها هسته اصلی یادداشتهای احتمالاً کوتاه بسیار کهن در باره کیمیاگری ، لابه لای مجموعه تفاسیر مشروحی که مؤلفان دیگر بعدها نوشتند قرار گرفتند و محو شدند. سپس در استنساخ و بازنویسی سوم این دو جزء، بعد عقیدتی دیگری بدان افزوده شده که موجب یکدستی این رساله ها گردیده و مجموعه ای منسجم را شکل داده است. بنا بر نظر سزگین (ج ۴، ص ۱۰-۳۰، ۱۲۰-۱۲۵)، احتمال دارد که آموزه های علم کیمیا در طول تطور تاریخی خود از لحاظ نظری و عملی در محافل شیعی عراق ، حتی در زمان حکومت بنی امیه (۱۴-۱۳۲)، ارتقا یافته و طی دو سده بعدی از لحاظ عقیدتی متداول تر شده باشد (نیز رجوع کنید به لوری ، ۱۹۹۶، ص ۴۸-۵۱، ۷۱-۷۸).

صرف نظر از اینکه مؤلف آثار منسوب به جابر چه کسی بوده ، بدیهی است که این آثار مجموعه ای منسجم از آموزه های جابر را تشکیل می دهد. بخش عمده این آثار از تعداد زیادی رساله های کوتاه تشکیل شده است : مائه و اثناعشر کتاباً (صدودوازده کتاب )، سبعون کتاباً (هفتاد کتاب )، الموازین ، خمسمائنه کتاباً (پانصد کتاب ) و چندین مجموعه کوچک تر دیگر. کراوس در فهرست آثار منسوب به جابر حدود سه هزار عنوان را ذکر کرده ( رجوع کنید به کراوس ، ۱۹۴۳؛ قس سزگین ، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۶۸) که از آن میان حدود ۲۱۵ اثر موجود است وسزگین (ج ۴، ص ۲۶۸-۲۶۹) سی عنوان دیگر را نیز به فهرست موجود افزوده است. با اینکه برخی از این رساله ها بسیار کوتاه اند (در حد چند برگ )، کل مجموعه یکی از مظاهر اصلی تفکر سنتی علمی در دوره

اسلامی است. هدف غایی اغلب این رساله‌ها کیمیاگری است؛ یعنی، ساخت اکسیر اعظم، ماده‌ای کامل که می‌تواند سرب و فلزات کم بها را به طلا و نقره بدل کند. در آثار منسوب به جابر، در باره علوم و معارف دیگری همچون فلسفه، حساب و هندسه، پزشکی، احکام نجوم، علوم الخواص و دین نیز تألیفاتی وجود دارد. البته به دین نه به طور مستقل بلکه بیشتر به صورت جنبی در قالب علم کیمیا پرداخته شده است.

کیمیا، سلطان تمام علوم محسوب می‌شده است؛ دانش شاهانه‌ای که علوم دیگر از آن نشئت می‌گیرند و بدان باز می‌گردند. ظاهراً هدف غایی کیمیاگری درک عمق حکمتی است که خداوند با آن جهان هستی را آفرید و تمام پدیده‌های طبیعی را سامان داد. به تعبیر جابر، کیمیا تمام فلسفه (الفلسفه کُلِّها) است و سالکی که موفق به کشف اسرار آن شود، به علوم دینی یا دنیوی دیگر نیازی ندارد.

آرایی که در آثار منسوب به جابر می‌یابیم، چند وجهی است. کیهان‌شناسی او که مبتنی بر نظریه صدور فیض از منبع الهی است، آنگونه که در کتاب التصریف شرح داده (رجوع کنید به جابربن حیان، ۱۳۵۴، ص ۳۹۲-۴۲۴)، ملهم از مکتب نوافلاطونی است. جابر در این کتاب مبنای حرکت و هماهنگی و ترکیبهای گوناگون چهار عنصر را شرح داده است. طبیعت‌شناسی جابر بر مبنای ترکیب چهار عنصر ارسطو (آب، آتش، خاک و باد) است، با این تمایز که وی طبایع چهارگانه اصلی (گرمی، سردی، خشکی و تری) را ریشه این عناصر دانسته است که به طور مستقل وجود دارند. بدین طریق وی می‌توانسته است امکان استحاله جوهری را توجیه کند. کیمیاگر در هر ماده‌ای می‌تواند بر میزان هر «طبعی» بیفزاید، از آن بکاهد یا حتی آن را حذف کند. او می‌تواند به فلز سرد و خشکی چون سرب، گرمی و تری بیفزاید و فلزی کاملاً جدید مانند طلا به دست آورد. در آرای جابر این امر قطعی است که وی وجود جوهرهای ثابت (ذوات) را مسلم نمی‌دانسته است. در حیات طبیعی (از جمله حیات مواد معدنی)، همه چیز طی جنبشی فراگیر در حال تغییر است؛ تحولی جهانی از اجسامی سخت و متراکم به کالبدهایی سبک تر، ظریف تر و روحانی تر. کیمیاگر به منظور ارتقا یا تسریع این سیر جهانی در آن سهیم می‌شود.

مؤلفان آثار منسوب به جابر تلاش بسیاری کرده اند تا نسبت ترکیب خواص طبیعی مجموعه بزرگی از مواد و قواعد تبدلات یا استحاله شیمیایی (یا داروشناختی) آنها را کشف کنند. آنان هفت درجه ممکن برای ظاهر و هفت درجه ممکن برای باطن قائل شدند. درجه گرمی، سردی و غیره هر ماده ای طبق دستگاهی از نسبتهای عددی تنظیم، و در جدولهای مفصلی عرضه می شده است. این نسبتها «میزان» نامیده شده و بنابراین، «علم موازین» همان اصل دانش کیمیا بوده است. گرچه آنان تصریح کرده اند که این دانش از منابع قدیم (آثار جالینوس، بلینوس / آپولونیوس تیانایی) نشئت گرفته، روش آنان از بسیاری جهات بدیع است. برای مواد معدنی، گیاهان و جانوران میزانهایی وجود دارد اما برترین شکل علم موازین در میزان الحروف آمده است. در مجموعه آثار منسوب به جابر، فرض بر این است که میان کلمات و ساختار عینی چیزهایی که نامگذاری می کنند، همگونی کامل وجود دارد. ۲۸ حرف الفبای عربی به چهار گروه تقسیم می شود: گرم، سرد، خشک و تر، و هر گروه از یک تا هفت درجه تغییر می کند. نامهایی چون أُسْرُب (سرب) یا ذَهَب (طلا)، طبق علم «میزان حروف» در ساختار عینیشان، میزان چهار خاصیت موجود در فلز را بیان می کنند. بنابراین، کیمیاگر بی واسطه و مستقیماً به دانش نحوه کار با فلز دسترسی دارد، بدون اینکه مجبور به آزمایشهای دشوار و طولانی باشد. کراوس در اثر استادانه اش، (( جابربن حیان: مشارکت در اندیشه علمی در اسلام )) (۱۹۸۶)، ضمن ارجاع دادن به منابع بسیار از جمله چندین نسخه خطی، جزئیات تعلیم جابر را شرح داده است. کراوس همچنین به موضوع منابع یونانی آرای جابر پرداخته است اما به رغم تلاشهای او هنوز معلوم نیست که برخی از مهم ترین منابع جابر از یونانی ترجمه شده بودند یا در واقع رساله های مجعول متأخر بودند که بعدها در دوره اسلامی به عربی نوشته شدند.

جابر ادعا کرده است که می تواند موجود زنده، جانور و حتی انسان بیافریند (رجوع کنید به کراوس، ۱۹۸۶، فصل ۳)، زیرا کیمیاگری که در فن خود استاد است، قادر به تبدیل هر ماده ای به ماده دیگر است و کارهای او ادامه کار خدا در روی زمین است.

به نظر هانری کوربن ، برای درک بهتر چنین اظهاراتی احتمالاً باید آنها را در چارچوبی نمادین یا استعاری تفسیر کرد. آثار منسوب به جابر را نویسندگانی نوشته اند که در محیطی گنوسی (مجموعه ای از ادیان و مذاهب و نحله های دینی که در قرون اول و دوم پیش از میلاد و نیز از قرن اول تا سوم میلادی در فلسطین ، شامات ، بین النهرین و مصر وجود داشتند؛ و رازآمیز می زیستند. به طور کلی جابر در چارچوب تفکر شیعی می اندیشیده و به نظر او کیمیا علمی الهی بوده که خداوند به پیامبران و امامان خود عرضه کرده است . جابر، حضرت آدم و موسی و عیسی علیهم السلام و فلاسفه و حکمای یونان همچون فیثاغورس ، افلاطون و آپولونیوس تیانایی را امامان عصر خود می دانست . طی دوره اسلامی ، این عطیة الهی (علم کیمیا) به طور عمده به امامان سپرده شد و در واقع آثار جابر در موارد متعدد، مشتمل است بر نقل قولهایی از متون مربوط به علم کیمیا و خطبة البیان منسوب به امام علی علیه السلام و نیز دارای ارجاعات بسیار به حکمت کیمیای امام جعفر صادق .

به رغم فحوی شیعی نوشته های منسوب به جابر، این نظریة کراوس که مؤلفان ، اسماعیلی مذهب بوده اند، پذیرفتنی به نظر نمی رسد. اول به دلیل موضع آشکار اتخاذ شده در کتاب الخمسین در مورد جانشینی موسی پسر امام جعفر صادق به جای او ( رجوع کنید به جابربن حیان ، ۱۳۵۴ ، ص ۴۹۹-۵۰۰ ) و دوم به دلیل این اعتقاد افراطی جابر یا گروهی از شیعیان مبنی بر تقدم و برتری حروف (برگرفته از نام بزرگان دین ) بر یکدیگر، مثل عین (در علی ) بر میم (در محمد)، آنگونه که در کتاب الماجد ( رجوع کنید بههمان ، ص ۱۱۵- ۱۲۵ ) شرح داده شده است . آنگونه که در آثار منسوب به جابر آمده ، راه دستیابی به دانش راه یگانه ای است . سالک ابتدا باید ریاضیات ، منطق ، فلسفه و پزشکی بخواند تا برای مطالعه کیمیا به خوبی آماده شود. سپس باید در آزمایشگاهش برای یافتن اکسیر اعظم یا حَجْر الفلاسفه تلاش کند. همچنین می تواند از مشاهدات حاصل از عملیات کیمیای خود به عنوان راهنما استفاده کند. اگر این عملیات با موفقیت پیش برود، معلوم می شود وی در صراط مستقیم به سوی دستیابی به علم الهی نهفته در کتاب طبیعت ، به خصوص دنیای معدنیها، گام برمی دارد. علاوه بر این ، هنگامی که سالک در حال کار است ، خود نیز در حال تبدیل شدن است . به عقیده جابر،

انسان همان است که می داند. اگر وی اسرار روح را که زندگی می بخشد و خلق می کند و موجب دگرگونی موجودات می شود، درک کند، خود وی نیز روحانی شده است. کیمیاگر در پایان جستجویش در صراط مستقیم به سوی دستیابی به حجرالفلسفه سیر می کند و به تعبیر جابر «امام همین است» ( رجوع کنید به همو، ۱۸۹۳، ص ۹۲). بنابراین، سالکی که نمی تواند امام زمان خویش را ملاقات کند، با کیمیاگری و از طریق دانش امام، به او دست می یابد. در این مرحله، کیمیاگر به «شخص روحانی» تبدیل شده که مرتبه ای از سلسله مراتب روحانی نوع بشر است. جابر این سلوک را در رساله ای کوتاه اما مهم با عنوان کتاب الماجد شرح داده که طریق بنیادی و انقلابی به سوی علم الاهی است ( رجوع کنید به کوربن، فصل ۳؛ برای تعالیم گوناگون شیعی جابر رجوع کنید به لوری، ۱۹۸۹). سالک در حین کیمیاگری — که همواره با تحول خود فرد نیز همراه است — مرید امام می شود و طی پیشرفتهایی که حاصل می کند به انسان جدیدی بدل می گردد. ظاهراً تلاش در جهت خلق یک «انسان بزرگ» والاترین هدف کیمیاگر است. اهمیت تاریخ در نظر جابر یا مؤلفان آثار منسوب به جابر در چند نوشته جلوه گر شده است. در این رساله ها، پس از امام موسی کاظم علیه السلام نام هیچ امام دیگری ذکر نشده است اما ظاهراً ظهور حضرت قائم را به انتشار علوم سّری ربط می دهند. مؤلف در کتاب البیان ( رجوع کنید به جابر بن حیان، ۱۹۲۸، ص ۱۱-۱۲) اظهار داشته که زمان افشای اسرار نزدیک است، حضرت قائم تمام علوم را آشکار و عیان خواهد کرد (نیز رجوع کنید به لوری، ۲۰۰۰، ص ۸۰-۸۱، ۸۶-۹۰) و انسانیت به طور کامل و جدید نمود خواهد یافت. جابر در کتاب اخراج ما فی القوّة الی الفعل ( رجوع کنید به جابر بن حیان، ۱۳۵۴، ص ۷۱-۷۲؛ نیز رجوع کنید به لوری، ۱۹۸۹، ص ۱۱۱-۱۱۳) گفته است که تاریخ بشر قابل قیاس با کیمیاگری عظیمی است که هدف آن رسیدن از نقص («انسان صغیر») به کمال («انسان کبیر») است. در اینجا کیمیا صرفاً نمادین نیست بلکه وسیله ای مادّی است که موجب این تحول نوع بشر می شود؛ بنابراین، می توان نتیجه گرفت که مجموعه آثار جابر نه فقط شامل مجموعه ای از نظرپردازیهای علمی و عقیدتی است، بلکه همچنین حاوی طرحی «خیالی» برای تکامل بشریت است